

عبدالولی شریف‌زاده (شریف‌اف)

تاریخ سیاسی ختلان در «ظفرنامه»ی شرف‌الدین علی یزدی

«ظفرنامه»ی شرف‌الدین علی یزدی که از جمله بهترین اثرهای تاریخی به شمار می‌رود، به فرمان نوه تیمورلنگ - سلطان ابراهیم بین سالهای ۱۴۱۹-۱۴۲۴ بر اساس اسناد رسمی درباری و نقل هم‌صفان تیمورلنگ نوشته شده است. این اثر از مقدمه و بخش اساسی که اصلاً تاریخ زمان تیمورلنگ را توصیف می‌نماید، عبارت بوده، در سده‌های ۱۵-۱۶ از جانب هاتفی به نظم فارسی و از طرف لطفی به نظم ازبکی برگردانده شد و آن را در ابتدای سده ۱۶ محمدعلی بن درویش علی بخارایی به فرمان کوچکنچی‌خان به زبان ازبکی ترجمه نموده بود.^۱ این کتاب، در اروپا سال ۱۷۲۲ به فرانسوی و سال ۱۷۲۳ به انگلیسی ترجمه و نشر شد.^۲ اثر مذکور در پژوهش تاریخ ختلان که یکی از ولایت‌های مهم و استراتژی ورارود (ماوراءالنهر) بود، منبعی مهم و در بعضی موارد سرچشمه منحصراً به فرد به حساب رفته، در آن راجع به وقایع سیاسی، حاکمان و واحدهای معموری و جغرافی ختلان معلومات مهم موجود است. چنانکه طبق «ظفرنامه» که ما آن را با روش متن اقتباسی می‌آوریم، معلومات اول مربوط به وقایع سال ۱۳۵۲/۷۵۲-۱۳۵۳ ختلان است که «...امیرزاده عبدالله پسر امیر قازغان از سمرقند لشکر مرتب داشته به خوارزم رفت و آن را تسخیر کرد. امیر قازغان زمستان «سال سرای» (ناحیه پنج امروزی تاجیکستان) را مخیم اقامت ساختی و در بهار در گلزار قرانور پرداختی و تابستان و خزان در شهر منک رأیت توطن افراخته و بیشتر اوقات صید کردی و جانور انداختی».^۳ در متن بالا دو شهر ختلان «سال سرای» و «منک» ذکر گشته و از مضمون آن برمی‌آید که سال سرای و منک در این هنگام ملک قازغان بوده‌اند که او در اولی زمستان و

دومی تابستان و پاییز را می‌گذرانده است. وابسته با نام امیر قازغان موضوع جالب این است که حالا در ناحیه خاولینگ که منک دوران میانه در آنجا واقع است، چشمه‌ای با نام قازغان موجود است و یقین است که موضع چشمه قازغان همان استراحتگاه امیر قازغان می‌باشد که در «ظفرنامه» ذکر شده است.

شرف‌الدین علی یزدی علاوه بر چنین جزئیات راجع به وضعیت عمومی ورارود دوره تیموریان اخباری مهم می‌دهد. از جمله طبق معلومات «ظفرنامه» ورارود و دیگر ولایت‌های اطراف آن در نیمه دوم قرن ۱۴ به میدان زد و خوردهای امیران مغول تبار تبدیل یافته، در این کشمکش‌ها حاکمان ختلان نیز فعالانه شرکت می‌نمودند. چنانکه «و اولجای بوغا سولدوز در بلخ با قوم خود دم استقلال می‌زد و در شیرغان محمد خواجه آپردی که اوماق و نایمان بود، همین طریق می‌سرود و شاهان بدخشان در کوه‌های خویش سر بر دیگری فرو نمی‌آوردند و کیخسرو و اولجایتو آپردی در ولایت ختلان و آرهنگ همین سیل داشت».^۴ از این معلومات شرف‌الدین علی یزدی بر می‌آید که حاکم وقت ختلان کیخسرو نام داشته است. طبق نوشته شرف‌الدین علی یزدی «چون اوضاع ممالک ماوراءالنهر از حدوث وقایع مذکور به هم برآمد، تغلق تیمورخان از نسل چغتای که پادشاه چته بود و او را به حسب نسب سلطنت ممالک می‌رسید، در ربیع‌الثانی سنه احد و ستین و سبعمه (۷۶۱/۵۰۱۳۶۰ م) به رسم کشورگشایی روی آرزو به سوی ماوراءالنهر نهاد».^۵ تغلق تیمور بعد از ضبط سمرقند تیمورلنگ را حاکم تومان قرچار نویان برلاس که ختلان هم به آن داخل می‌شد، تعیین می‌نماید. از طرف دیگر، امیر معزالدین حسین که نوه امیر قازغان بود، از کابل به ماوراءالنهر ضد تغلق تیمورخان لشکر کشیده، از امیر تیمور یاری می‌خواهد. امیر تیمور به یاری امیر حسین راضی شده، به راه دربند آهین نزد امیر حسین آمده، به سمت حصار شادمان حرکت کرده، آن را ضبط می‌کند. بعد از به بدخشان گریختن امیر حصار- بیان سولدوز، او را تعقیب‌کنان آب جیحون را

گذشته، به بدخشان می‌آیند و والی بدخشان شاه بها، الدین، بدخشان را گذاشته، می‌گریزد و با همین بدخشان به تصرف امیر حسین می‌درآید و در همین سال امیر حسین برادر کیخسرو ختلانی - کیقباد را به قتل می‌رساند: «و بعد از ضبط و نسق آن (بدخشان) کیقباد برادر کیخسرو ختلانی را به یاساق رسانید». طبق نقل علی یزدی، همین سال بعد از بازگشت امیر تیمور از بدخشان بین او و امیر حاجی برلاس بر سر کیس زد و خورد می‌شود و در نقل این واقعه مؤلف «ظفرنامه» شجره امیر جاقو را ذکر می‌نماید که برای تحقیق جزئیات تاریخ ختلان مهم است: «امیر خضر و یسوریان عزم سمرقند جزم کرده، از عقب او (تیمورلنگ) روان شدند. در اثنای راه لشکر با جمعهم جاده سعادت از دست داده، پای جسارت به بیراه ضلالت نهادند و گریزی بی‌هنگام نموده، به امیر حاجی پیوستند و به غیر از امیر جاکو بن مبارک بن تغان بن قادان بن شرغه (شرغه) بن قرچار نویان کسی پیش حضرت صاحبقران نماند». سخن بر سر آن است که در سنگ قبر امیر محمد برلاس که در شهر کولاب جایگیر است، تبارنامه او به شکل امیر محمد بن امیر نورملک بن امیر غیاث‌الدین بن امیر مبارک بن امیر تغان‌شاه بن امیر قادان بن امیر شرغه (شرغه) بن امیر قرچار نیان‌البرلاس حک شده است و ما با یاری معلومات مآخذ گوناگون خطی تنها شخصیت شش امیر برلاسی - محمد، شیخ عبدالله، سلطان بایزید، غیاث‌الدین، تغان‌شاه و امیر قرچار نویان را معین کرده بودیم.^۷ ولی در باره چهار امیر دیگر - نورملک، مبارک، قادان و شرغه معلوماتی دسترس ما نشده بود و همچنین ما نام پسر قرچار نویان را بیره خوانده بودیم که در متن «ظفرنامه» به شکل شرغه یا شرغه آمده است. یعنی «ظفرنامه» در تحقیق یکی از یادگارهای مهم اسامی خاص و جغرافیایی شهر کولاب نیز سرچشمه مهم می‌باشد.

شرف‌الدین یزدی درباره وضع بعدی سیاسی و رارود چنین می‌نویسد: «خان (تغلق

تیمورخان) در آن زمستان (سال ۱۳۶۱) عزم رزم امیر حسین جزم کرده، متوجه او شد. و امیر

حسین نیز لشکر فراهم آورده، تا کنار آب و خش بیامد و آن موضع را مخیم عساکر خویش ساخت. و چون خان از دربند آهنین گذشته به آنجا رسید و سپاه طرفین سیاهی یکدیگر را دیده، سد بیاراستند. کیخسرو ختلانی با اتباع خود از امیر حسین روگردان شد و صف ویران ساخته به لشکر خان پیوست. امیر حسین چون آن حال مشاهده نمود، روی به هزیمت نهاد.^۸ این رفتار حاکم ختلان سبب اساسی شکست امیر حسین می‌گردد و کیخسرو برای آن چنین رفتار کرد که امیر حسین هنگام تصرف بدخشان برادر او - کیقباد را کشته بود. حاکم ختلان با مقصد تحکیم حاکمیت خود با تعلق تیمورخان پیوند خویشی می‌کند. چنان که در «ظفرنامه» آمده است: «امیر خسرو در آن وقت که پیش تعلق تیمورخان رفته بود، خان او را به دامادی خود گرامی گردانده بود و تومان قتلوق دختر عموزاده خود بیسون تیمورخان بن ابو کن را به او داده».^۹ تعلق تیمورخان بعد اشغال ماوراءالنهر پسر خود الیاس‌خواجه را در آنجا خان تعیین می‌نماید. قابل ذکر است که در تصرف ماوراءالنهر کیخسرو ختلانی و همچنین اساسگذار دولت تیموریان - تیمورلنگ پسر ترغای با دسته حربی خود به تعلق تیمورخان یاری می‌رسانند. خان برای این خدمتش تیمورلنگ را حاکم شهرسبز تعیین می‌نماید. دیری نگذشته بین امیر تیمور و امیر حسین زد و خوردهای شدید به عمل می‌آیند که کیخسرو ختلانی در این مبارزه‌ها اتفاقی تیمورلنگ بود. حتی سال ۱۳۶۶ هنگام به تاشکند آمدن تیمورلنگ طبق نوشته شرف‌الدین علی یزدی «امیر کیخسرو از مقدم حضرت صاحبقران (تیمورلنگ) مبتهج و شادمان گشت و آن حضرت را به خانه برد و طوی داد».^{۱۰} کیخسرو ختلانی را از تومان قتلوق دختری بود که رقیه خانیکه نام داشت. تیمورلنگ رقیه را برای یکی از پسرانش - جهانگیر خواستگاری می‌نماید و همین طور بین حاکم ختلان و تیمورلنگ قرابت و خویشی پیدا می‌شود. از اینجاست که در جنگهای بین امیر حسین و تیمور کیخسرو از طرف تیمورلنگ می‌جنگید. در «ظفرنامه» آمده که «در این حال به اتفاق کیخسرو دو هزار

روی به سوی مخالفان (حسینیان) نهادند و آن حضرت (تیمورلنگ) با پانصد مرد از پیش روان شد و از موضع خاوس بیرون آمد و از آب خجند گذشته، شبگیر کرده و به جهانشاه و سپاه او شبیخون آورد و ایشان را متفرق و پریشان گرداند. و در آن روز به موضع دیزق تاخت و خرمن را رانده و کوفته، تمام اموال ایشان را به باد تاراج برداد.^{۱۱} یعنی کیخسرو ختلانی با ۲۰۰۰ سرباز به طرفداری تیمورلنگ ضد امیر حسین جنگیده، ابتدا به موفقیت نایل می‌شود. ولی دیری نگذشته امیر حسین دست بالا می‌شود و کیخسرو از این حال تیمورلنگ را آگاه نموده در رباط ملک انتظار او می‌شود. امیر تیمور زود به کیخسرو می‌پیوندد.

در جریان مناقشه‌های امیر تیمور و امیر حسین شاه بدخشان به قندوز حمله آورده، آن را غارت می‌نماید. این حادثه امیر تیمور و امیر حسین را وادار می‌نماید که آنها متحد گشته، به بدخشان لشکر کشند. شاه بدخشان - شیخ علی بدخشانی به دست آنها اسیر می‌شود. از معلومات شرف‌الدین علی یزدی برمی‌آید که هنگام در بدخشان بودن امیر تیمور و امیر حسین، در ختلان با راهبری کیخسرو ختلانی و شیخ محمد بیان عصبانی برمی‌خیزد. چنان که هنگام توقف امیر تیمور در شهر بدخشان سال ۶۸/۱۳۶۷ امیر حسین به او نامه فرستاده خبر می‌دهد که «شیخ محمد سولدوز^{۱۲} و کیخسرو آمده و اتباع اشباع خود را جمع آورده‌اند و رأیت مخالفت برداشته و فرو نشاندن آتش فتنه

کار شمشیر آبدار تو است شیوه بخت کامگار تو است

امیدوار که در این کار توقف روا نداری و به تعجیل بیایی و خود با خان به سال سرای بازگشت».^{۱۳} به فکر ما این عصیان اصلاً بر ضد امیر حسین طرح ریزی شده بود. زیرا امیر حسین چند سالی پیش، هنگام ضبط بدخشان برادر کیخسرو ختلانی، کیقباد ختلانی را به قتل رسانیده، یکی از دختران او را به حرم خود داخل می‌نماید. «چون خبر جسارت و مخالفت شیخ محمد بیان و کیخسرو به حضرت صاحبقران (تیمورلنگ) رسید، به عزم

مراجعت از بدخشان سوار شد... و روان گشت».^{۱۴} در نوبت خود کیخسرو و شیخ محمد بیان از حرکت تیمورلنگ به سوی آنها آگاه شده، به او نامه نوشته، روانه می‌نمایند. ولی نامه آنها به تیمورلنگ نمی‌رسد. زیرا امیر حسین این نامه را به دست آورده از تیمورلنگ پنهان می‌دارد. شاید امیر حسین بر ضد تیمورلنگ سوء قصدی ترتیب داده بود. زیرا در این خصوص و در باره پنهان داشتن نامه، تیمورلنگ را آگاه می‌نمایند. تیمورلنگ برای دقیق نمودن این خبر به نزد امیر حسین که در ساحل دریای جیحون مستقر بود، می‌آید. در همین وقت به امیر حسین خبر می‌دهند که لشکر ختلان نزدیک آمده است. از این رو امیر حسین با زیرکی خود امیر تیمور را بر ضد کیخسرو ختلانی و شیخ محمد بیان روانه می‌نماید. در این حال تیمورلنگ سال ۱۳۶۹ همچون فرمانبردار صادق امیر حسین رفتار نموده، کیخسرو ختلانی و شیخ محمد بیان را شکست می‌دهد. این واقعه را یزدی چنین تصویر کرده است: «لشکر صاحبقران با لشکر خود از آب (جیحون) بگذشت و آنچه دلخواه او بود، به حصول پیوست و چون به زنده حشم و سپاه منغی‌لای رسید، لشکر آراسته و صفها مرتب داشته، روی همت به دفع و رفع دشمنان نهاد و ایشان چون از توجه آن حضرت (تیمورلنگ) واقف شدند... پشت به هزیمت نهادند. کیخسرو گریخته به راه قیرتگین^{۱۵} به طرف آلائی رفت و زنده حشم در عقب او روان شد و شیخ محمد بیان سولدوز^{۱۶} به راه درزی به جانب خجند گریخت و حضرت صاحبقران او را تا خجند براند و او از سیحون گذشته، به طرف تاشکند و اترار شتافت».^{۱۷} وابسته به این واقعه پرسشی به میان می‌آید که پس از به آلائی گریختن کیخسرو ختلانی، ختلان در تابعیت امیر تیمور می‌ماند یا در تابعیت امیر حسین؟ از مضمون متن «ظفرنامه» یزدی برمی‌آید که اختلاف بین امیر حسین و تیمورلنگ سال ۱۳۷۰ به حد اعلا رسیده، تیمورلنگ از شهرسبز بر ضد امیر حسین که در بلخ بود، لشکر می‌کشد که این واقعه را شرف‌الدین علی یزدی چنین تصویر نموده: «...حضرت صاحبقران از بیبا^{۱۸} نهضت فرموده به

طرف چغانا^{۱۹} - بالآب چغانرود^{۲۰} روان شد. و چون در چغانا به سعادت نزول کرد، امیر جاکو را به جمع لشکر اطراف فرمان داد. او به امثال امر مبادرت نموده، متوجه شد و سپاه آن نواحی را از سولدوز و غیره جمع آورده، روانه اردوی همایون ساخت و خود عازم جانب ختلان گشت، تا قضیه لشکر آنجا نیز سرانجام کند.^{۲۱} از مضمون متن فوق معلوم می‌شود که ختلان تابع تیمورلنگ بود. گذشته از این، کیخسرو ختلانی از این یورش تیمورلنگ آگاه شده، از آلائی به خلم آمده، با تیمورلنگ متحد می‌شود. امیر جاکوی برلاس نیز از ختلان لشکر گرد آورده، در خلم^{۲۲} به سپاه اساسی تیمورلنگ می‌پیوندد: «و امیر کیخسرو که ولایت خود ختلان را گذاشته بود و از بیم امیر حسین (!) به طرف آلائی گریخته. چون (از) عزم حضرت صاحبقران آگاه شد، فرحان و شادمان به عسکر ظفریناه پیوست و امیر جاکو نیز با لشکر ختلان برسد.»^{۲۳} باید گفت که این امیر جاکو برادر کهنتر امیر غیاث‌الدین برلاس می‌باشد که نام او در یکی از یادگارهای شهر کولاب حک شده است.^{۲۴} عاقبت تیمورلنگ قلعه هندوان بلخ را که قرارگاه سیاسی امیر حسین بود، محاصره نموده، لشکرش را شکست داد، او را اسیر می‌گیرد. در این هنگام «امیر کیخسرو ختلانی زبان تظلم برگشاد که امیر حسین برادر مرا کشته است. بفرمایید که او را به من سپارند تا به مقتضای شرع او را به قصاص رسانم. حضرت صاحبقران کیخسرو را تسکین فرمودند که تو از این دعوا بگذر...»^{۲۵} به این نگاه نکرده، با اشاره امیر الجایتو کیخسرو ختلانی با یاری امیر مؤید با سببی که او برادرش کیقباد ختلانی را سال ۱۳۶۰ کشته بود، امیر حسین را بی رضایت تیمورلنگ به قتل می‌رساند. در باره مناسبت بعدی تیمورلنگ و کیخسرو ختلانی شرف‌الدین علی یزدی وابسته به هجوم تیمورلنگ به خوارزم که سال ۷۷۳ هجری به وقوع پیوست، چنین نگاشته: «کیخسرو ختلانی را ماده عدالت و حسد که در باطن داشت و به حکم ضرورت پرده نفاق می‌پوشید، در حرکت آمد و قاصد پوشیده پیش حسین صوفی فرستاد که «اصلاً اعتماد منمای و

در دوستی مگشای و لشکر مرتب داشته از دروازه برون آی تا من از این جانب برگشته، با تومان خود به تو پیوندم». حسین صوفی به آن سخنان بی‌حاصل که محض افساد و اضلال بود، فریفته شد و از لشکر و رعیت کثرتی تمام از شهر بیرون آورد... و بر لب جوی قاوُن که در دو فرسخی خوارزم واقع است، رعیت عناد برافراختند.^{۲۶} در این جنگ حسین صوفی شکست می‌خورد. تیمورلنگ او را از تخت خوارزم سرنگون کرده، به جایش پسرش را که یوسف صوفی نام داشت، حاکم خوارزم تعیین می‌نماید. بعد از این تیمورلنگ فرمان می‌دهد که «کیخسرو ختلانی را گرفته به دیوان ملازم حاضر کنند و اُمرا یرغوی او را بپرسند. و چون به امثال امر قیام نموده، قضیه او را نیکو تحقیق و تفتیش نمودند، از جهت قاصدی که پیش حسین صوفی فرستاده بود. و او را به مخالفت و عصیان داشته... و از دیگر جهات گناهان او ثابت شد و بعد از ثبوت گناه او را بند کرده به سمرقند بردند و به نوکران امیر حسین سپردند. ایشان او را به قصاص امیر حسین به قتل آوردند و تومان ختلان را حضرت صاحبقران به پسر شیربهرام - محمد میر که که خویش کیخسرو بود، ارزانی داشت.»^{۲۷} یعنی تیمورلنگ حاکم عصیانگر ختلان را همچون قوه مرکزگرای سرکوب نموده، با مقصد در اطاعت خود نگاه داشتن او، محمد میر که که پدرش شیربهرام جلایر یکی از دشمنان اصلی تیمورلنگ بود و با کیخسرو نیز قرابت داشت، حاکم ختلان تعیین می‌نماید و این رفتار جهت خاص دولتمداری تیمورلنگ به حساب می‌رود. در ارتباط با نام حاکم پیشین ختلان - کیخسرو همین را می‌توان علاوه کرد که هرچند او از قبیله مغول تبار جلایر بود، نام وی و برادرش - کیقباد دلیل آن است که آنها پیش از این فرهنگ مردم بومی آریایی تبار را قبول کرده بودند.

لازم به ذکر است که با کشته شدن کیخسرو ختلانی پسر او که سلطان محمود نام داشت، مبارزه ضد تیمورلنگ را ادامه داده، به خوارزم پیش حاکم نوتعیین آن یوسف صوفی

رفته، او را به مبارزه ضد تیمورلنگ تشویق کرده، شهر کات را غارت می‌نمایند. تیمورلنگ به خوارزم هجوم برده، یوسف صوفی را مجبور به تسلیم می‌کند.

بعد تعیینات محمد میر که به سمت حاکمی ختلان و شکست یوسف صوفی، سلطان محمود گریخته به نزد یکی از دشمنان اشدی تیمورلنگ - توقتمشخان می‌رود. هنگامی که تیمورلنگ در شیراز بود، سال ۱۳۸۸ توقتمشخان به ماوراءالنهر هجوم می‌آورد. سلطان محمود پسر کیخسرو ختلانی ضد تیمورلنگ جنگیده، لشکر توقتمشخان را در ماوراءالنهر راهنمایی کرده، بعضی شهرها را غارت می‌نمایند: «چون مخالفان (سربازان توقتمشخان) از تسخیر بخارا عاجز شدند، به ضرورت از آنجا برخاستند و به خرابی ولایت ماوراءالنهر مشغول گشتند و زنجیرسرای را آتش زدند و دلیل ایشان سلطان محمود پسر کیخسرو ختلانی بود و از قرشی به خوزار گذشته تا کویتان و لب آب آمویه تاخت کردند».^{۲۸} تقدیر بعدی سلطان محمود بر ما معلوم نیست.

بعد از تعیین شدن محمد میر که به عنوان حاکم ختلان، او در یورشهای غارتگرانه تیمورلنگ وی را یاری داد. چنان که میر که در سال ۱۳۸۳/۷۸۵ هنگام ضبط سیستان همراه تیمورلنگ بود و با فرمان او بعداً قلعه بایزید را محاصره کرده، با یاری دیگر سرلشکران آن را اشغال می‌نماید. از بررسی متن «ظفرنامه» شرفالدین علی یزدی برمی‌آید که محمد میر که مثل دیگر حکام ولایت‌های تسخیر کرده تیمورلنگ، همیشه کوشش می‌نمود که مستقل باشد. ولی برعکس حاکمان مرکز گریز، تیمورلنگ آنها را زیر اطاعت خویش نگاه می‌داشت و در ضبط‌کاری‌های خود اجباری استفاده می‌نمود. به هر حال محمد میر که مترصد فرصتی مناسب بود تا بر ضد تیمورلنگ عصیان نماید. چنین فرصت مساعد سال ۱۳۸۸/۷۹۰-۸۹ فرا می‌رسد. در این سال تیمورلنگ شهر خوارزم را با خاک یکسان کرده با فرمان او اهالی خوارزم به سمرقند کوچانیده شده، در آنجا جو کاشته می‌شود. شرفالدین علی یزدی بعد از نقل این

واقعه چنین می‌نگارد: «ابوالفتح برادر کوچک محمد میرکه از آستان دولت آشیان روگردان شده بگریخت و شبگیر کرده خود را در چول انداخت».^{۲۹} ولی او را لالم بهادر قوچین در موضع حصارک دستگیر نموده، سبب گریختنش را پرسان می‌شود و جواب می‌دهد که «برادرم میرکه یاغی شده کسی را به طلب من فرستاده بود و من به آن واسطه فرار اختیار کرده پیش او می‌رفتم».^{۳۰} با این جواب ابوالفتح عصیان محمد میرکه برای تیمورلنگ آشکار می‌شود. زیرا لالم بهادر عمر شیخ را از این واقعه آگاه می‌نماید و در نوبت خود او این خبر را به تیمورلنگ که در خوارزم بود، می‌رساند و خودش زود به سمرقند باز گشته، به مبارزه ضد محمد میرکه آماده می‌گردد. به نوشته شرف‌الدین علی یزدی «محمد میرکه با وجود آنکه شرف قرابت و مساهرت حضرت صاحبقرانی یافته بود، چه مهد علیا سلطان بخت بیگم را در حباله داشت و از میامین تربیت آن حضرت ولایت ختلان و ایل آن نواحی تمام در تحت فرمان او بود... آن راه استغنا نشأ غرور شوکت و حشمت راه سعادت و صواب از دیده بصیرت او پوشانیده، به سودای محال اندیشه تسلط و استقلال به خاطر راه داده بود... سابقه شقاوتش دامنگیر آمده عزم مخالفت (تیمورلنگ) جزم کرده و با لشکر که به سمرقند رسیده بود، یاغی و از آنجا باز گشته و چون از قهله (دروازه آهنین) گذشته بودند، لشکریان ختلان در ولایت ترمذ دست بی باکی و غارت برآورده بودند و نفس شهر را تیمورتاش پسر اباجی صوفی برادر آق بوغا که داروغه آنجا بود، محافظت نموده و کوچه بند کرده از آسیب تعرض آن بدکرداران نگاه داشته بود...».^{۳۱} البته شرف‌الدین علی یزدی در متن مذکور قیام استقلال خواهی یا خود مرکزگریزی محمد میرکه را پرده پوشانه، ولی خیلی ماهرانه انعکاس داده است. قیام میرکه حتی نیروهای تیمور مستقر در شمال افغانستان را به خود جلب نموده، ضربه می‌زند. همچنین هنگامی که پسر دیگر تیمورلنگ - جهانشاه که در بغلان به زد و خورد بر ضد بورولدانیان مشغول بود، به او خبر می‌دهند که «میرکه یاغی شده است و لشکر جمع کرده در

ولایت حصار نشسته است. امیر جهانشاه سپاه نصرت پناه را مرتب ساخته، متوجه او شد. و خواجه یوسف جهت ضبط لشکر خود به ارهنگ رفت و پیر علی ناز روانه بلخ شد تا لشکری که در آنجا مانده بیاورد و مقرر گردید که در کنار آب جیحون به هم رسند. و چون جهانشاه به کنار آب رسید ... به تمامی لشکر به شنا از آب بگذشت و همانجا توقف کرد و چون شب درآمد جنید بورولدایی و برادرش بایزد و علی اکبر با تمام لشکر خود یاغی شده، شبیخون آوردند و ایشان سه هزار سوار بودند و با امیر جهانشاه شصت مرد بیش نمانده بود...^{۳۲} یعنی از قیام محمد میرکه، سرکرده‌های دیگر قبیله‌های ضد برلاسیان استفاده نموده، به آنها ضربه می‌زدند و این خود نشانه مبارزه تیز و تند بین قبیله‌ای در دولت تشکیل کرده تیمورلنگ می‌باشد.

شرف‌الدین علی یزدی راجع به جریان این قیام محمد میرکه مفصل معلومات داده، در زمینه این واقعه مکانهای جغرافیایی را نام می‌برد که آنها در دیگر منابع خطی دیده نشده‌اند. از مضمون متن «ظفرنامه» برمی‌آید که چون عمر شیخ از هجوم میرکه به ترمذ آگاه می‌شود، از سمرقند بر ضد او لشکر می‌کشد «و او^{۳۳} (یعنی میرکه) قوم خود را گردآوری کرده بود و به بیدادخانه داملک برلاس و آق تیمور بهادر که از گماشتگان حضرت صاحبقرانی بودند، غارت کرده و اموال ایشان را تصرف نموده و زرآدخانه^{۳۴} خاص که در آنجا بود، گشاده و مجموعه اسلحه و آلات جنگ را به ارادل و اوباش پخش کرده، اسب و جامه داده و حشری بی طایل به اندیشه باطل فراهم آورده و کمر مخالفت بر میان طغیان بسته، مقاومت و جدال را آماده گشته بود:

به اسباب شوکت چنان غره گشت که خورشید بر چشم او ذره گشت.^{۳۵}

و پسان «امیرزاده (به میرکه) نزدیک رسید... از قوت دولت حضرت صاحبقران عقد جمعیت مخالفان از هم فرو گسست و به مجرد آوازه وصول عساکر گردون معاصر هزیمت

یافته، متفرق و پراکنده گشتند. و میر که چون آتش نخوت و استکبار که از باد و غرور... بالا گرفته بود، فرو نشست. شکسته و خاکسار از آب و خش از تاشکُپرک^{۳۶} گذشته به جانب ختلان گریخت. شاهزاده (عمر شیخ) به تعجیل تمام در عقب او روان شد و از حصار به راه تیرکنی قبجغای شتافته، به کنار آب و خش رسید و به شنا از آب بگذشت. میرک (نام این حاکم در «ظفرنامه» در دو شکل «میرکه» و «میرک» به نظر می‌رسد) روی از دولت برتافته، روی به صوب حمایت شاه جلال‌الدین آورده به دره درواز^{۳۷} رفته بود.^{۳۸} متأسفانه شاه درواز، جلال‌الدین از ترس تیموریان به حاکم ختلان یاری نمی‌رساند: «هر آینه شاه جلال‌الدین دست رد به سینه امید میر که باز نهاد و او را به قلعه راه نداد چه یقین می‌دانست که نهال حمیات و رعایت بی‌دولتان سرگشته‌روزگار جز نکبت و ادبار ثمره بار نیاورد».^{۳۹} به محمد میر که یاری ندادن شاه درواز یکی از سببهای اساسی شکست خوردن و کشته شدن او می‌گردد. چنان که شرف‌الدین علی یزدی نوشته است: «چون میر که خایب و خاسر در دره درواز بازگشت، بیشتر نوکرانش که ملازم او بودند، دست از او بازداشته و سر خود گرفتند. و چون لشکر منصور (سربازان عمر شیخ) در کوه و دشت و راست و چپ و پیش و پس در طلب او (میرکه) بسیار بشتافتند و از او خبری نیافتند، امیرزاده عمر شیخ در ختلان به موضع قبجغاق در آقسرائی که عصر میر که بود، نزول فرمود و منتظر می‌بود».^{۴۰} از پاره متن مذکور نکته مهم همین است که در آن قصر حاکم ختلان، آقسرائی و موضع جایگیر شدن آن - قبجغای نامبر شده و علاوه بر هلبوک این دومین قصر حاکمان ختلان است که از آن شرف‌الدین علی یزدی در «ظفرنامه» اش نام برده است. ما تا این وقت در اساس مواد «روضه الصفا»ی میرخواند راجع به جایگیر شدن قصر آقسرائی فکر خود را اظهار نموده بودیم.^{۴۱} ولی میرخواند در ختلان بودن آقسرائی را ذکر کرده، راجع به موضع قبجغاق حرفی نمی‌زند. برعکس آن شرف‌الدین علی یزدی در موضع قبجغاق ختلان جایگیر شدن آقسرائی را ذکر کرده است. در ارتباط با اخبار یزدی

درباره قیچغاق ختلان، جایگیر بودن آفسرای، ذکر عقبه بتاتو و نقل مفصل عقب‌نشینی محمد میرکه و در اطراف شهر امروزه کولاب موجود بودن اسامی خاص جغرافیایی توتو، قیچاق، ترکانی، راه تجارتی بهارک که توسط این راه از آن طرف جیحون گذشته به سمرقند و بخارا می‌رفتند و نیز در این منطقه موجود بودن راه درواز، با اطمینان کامل می‌توان گفت که قصر دوران تیموریان ختلان- آفسرای در قسم شرقی و شمالی امروزی شهر کولاب جایگیر بوده است. سکه‌های تیموری که در این منطقه یافت شده، این نظر را تقویت می‌بخشد. همچنین باید در نظر گرفت که اشخاص معروف و مشهور کولاب دوره تیموری، از آن جمله امیر عامرشاه- پدر خواجه اسحاق ختلانی و خواجه علیشاه ختلانی در این منطقه زندگی می‌نمودند.

ادامه نقل قیام محمد میرکه چنین است که «اتفاقاً عثمان پسر آروغ عمر با چند نوکر به سمرقند می‌رفت و از عقبه بتاتو گذشته، به سرچشمه رسید و پی اسبان دید که از جاده بیرون رفته بود... با نوکران روان شد و چون از چند پشته بگذشت محمد میرکه را دید با چهار نوکر که نشسته بودند و اسبان را به علف رها کرده. فی الحال اطراف و جوانب او فرا گرفتند و عثمان عمر تاخته اسبان را که رها کرده بودند، به دست آورد و بعد از آن ایشان را هم گرفته در بند کشید و خیر به امیرزاده عمر شیخ فرستاد و بازگشت و متوجه شاهزاده مشارالیه شد. و او (میرکه) را روز دوشنبه (سال ۸۹/۱۳۸۸) در اثنای راه بنا بر اشارتی که از آن شاهزاده (عمر شیخ) رسید، به یاساق (قتل) رسانید و ابو الفتح- برادرش را نیز همان شربت چشانیدند».^{۴۲} به همین طریق عصیان یکی از حاکمان سرکش ختلان محمد میرکه که داماد تیمورلنگ بود، فاجعه بار انجام یافته، ختلان در تابعیت امپراتوری تیمورلنگ باقی می‌ماند. شرف‌الدین علی یزدی در باره بعد مرگ محمد میرکه حاکم ختلان و تعیین شدن کسی دیگر معلومات نداده است.

بدین ترتیب «ظفرنامه»ی شرف‌الدین علی یزدی در تحقیق تاریخ سیاسی و جغرافیایی و تاریخی ختلان سده چهارده میلادی و همچنین تکمیل پژوهش کتیبه سنگ قبر امیر محمد برلاس در شهر کولاب منبعی مهم محسوب گشته که در آن مراکز مهم و استراتژی ختلان - مُنک، سال سرای، و خش، آقسرای، دشت کُلک (دَنغَره امروزه) و بلجوان ذکر شده‌اند.

پانوشتها:

- ۱- ارون‌بایف ۱- شرف‌الدین علی یزدی و دستخط آثار او ظفرنامه، تاشکند ۱۹۷۲. ص ۳۱.
- ۲- بُوات، لوسین- تاریخ مغول. تیموریان / ترجمه محمود بهفروزی- تهران، آزادمهر ۱۳۸۳- ص ۲۴-۲۵.
- ۳- شرف‌الدین علی یزدی- ظفرنامه مرتب آ. ارون‌بایف. - تاشکند ۱۹۷۲- ص ۲۰۷ (ورق ۱۹۴ آ).
- ۴- یزدی، مولانا شرف‌الدین- ظفرنامه، با تصحیح و اهتمام محمد عباسی- تهران. جلد ۱، ۱۳۳۶- ص ۳۷.
- ۵- شرف‌الدین علی یزدی- ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف، تاشکند، ۱۹۷۲- ص ۲۱۰ (ورق ۹۵ ب).
- ۶- همان جا- ص ۲۱۴ (۹۷ ب).
- ۷- شریف‌اف آ.- اسرار سنک قبر تیموریان از کولاب، میراث گذشتگان - دوشنبه، پیوند، شماره ۶، ۲۰۰۳- ص ۱۰۶-۱۱۱.
- ۸- مولانا شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، با تصحیح و اهتمام محمد عباسی. تهران، جلد ۱، ۱۳۳۶، ص ۴۵.
- ۹- مولانا شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه. با تصحیح و اهتمام محمد عباسی. - تهران، جلد ۱، ۱۳۳۶، ص ۱۲۰.
- ۱۰- همان جا.

- ۱۱- همان جا - ص ۱۲۱.
- ۱۲- خواندمیر در «روضه الصفا» شیخ محمد را حتلانی گفته است..
- ۱۳- همان جا - ص ۱۳۷
- ۱۴- شرف‌الدین علی یزدی. ظفرنامه - مرتب آ. ارون‌بایف. - تاشکند، ۱۹۷۲. - ص ۲۸۵ (ورق ۱۳۳ آ).
- ۱۵- قراتگین امروزه تاجیکستان در نظر است که نامش در متن «ظفرنامه» به شکل «قیرتگین» آمده است. شاید این قدیمترین ذکر نام قراتگین همچون واحد جغرافی در همین شکل باشد. البته نام این ناحیه در شکل «رشت» در سرچشمه‌های قدیمتر به نظر می‌رسد.
- ۱۶- سولدوز نام یکی از قبیله‌های مغولی می‌باشد. سولدوزی‌ها در مخالفت بر لاسی‌ها قرار داشتند. از اینجاست که شیخ محمد سولدوز در وقت‌های مساعد ضد تیمورلنگ بر لاسی عصبان می‌نمود.
- ۱۷- شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف. تاشکند: فن، ۱۹۷۲. - ص ۲۸۶-۲۸۷ (ورق ۱۳۳ ب، ۱۳۴ آ).
- ۱۸- بیا - نام روستایی در سه فرسخی ترمذ.
- ۱۹- چغانا (چغانیان) - ولایت تاریخی بالای آب آمودریا که مرکز شهر دهنو بود.
- ۲۰- چغانرود - شاخه‌ای از آمودریا که اکنون سرخان دریا نامیده می‌شود.
- ۲۱- شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف. - تاشکند: فن، ۱۹۷۲. - ص ۲۹۲ (ورق ۱۳۶ ب).
- ۲۲- خُلم - شهری بین سمنگان و بلخ.
- ۲۳- شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف. - تاشکند: فن، ۱۹۷۲. - ص ۲۹۲ (ورق ۱۳۶ ب).
- ۲۴- شریف‌اف آ. - سنگ قبر محمد ابن امیر شیخ عبدالاحد تیموری از کولاب، مسایل تاریخ و فرهنگ قدیم و عصرمیانگی آسیای میانه. - دوشنبه، انتشارات موزه ملی تاجیکستان. ۲۰۰۱ - ص ۱۸۶-۱۹۱.
- ۲۵- همان جا. ص ۲۹۶ (ورق ۱۳۸ ب).
- ۲۶- مولانا شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. - تهران، جلد ۱، ۱۳۳۶ - ص ۱۷۸.
- ۲۷- همان جا - ص ۱۸۱.

- ۲۸- مولانا شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه. به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. - تهران، جلد ۱، ۱۳۳۶ - ص ۳۲۰.
- ۲۹- شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف. تاشکند: فن، ۱۹۷۲. - ص ۴۰۹ (ورق ۱۹۵ آ).
- ۳۰- همان جا.
- ۳۱- همان جا. - ص ۴۰۹ (ورق ۱۹۵ آ).
- ۳۲- شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف. تاشکند: فن، ۱۹۷۲. - ص ۴۱۲ (ورق ۱۹۶ ب).
- ۳۳- در جمله پیش و جمله بعدی، شرف‌الدین یزدی حاکم ختلان را نه میرکه، بلکه میرک می‌نماید. یعنی نام این حاکم ختلان در «ظفرنامه» به دو شکل: میرکه و میرک آمده است. از اینجا برمی‌آید که در عصر ۱۴ به نام اشخاص پسوند «اک» همراه می‌کرده‌اند. این رفتار امروز نیز رایج است.
- ۳۴- جایی که براق نگاه داشته می‌شد.
- ۳۵- همان جا. - ص ۴۱۰ (ورق ۱۹۵ ب).
- ۳۶- تاش‌گیرک - پل سنگی بالای دریای وحش.
- ۳۷- تا جایی که بر ما معلوم است، این اولین ذکر نام ناحیه درواز در منابع خطی عصرمیانه اسلامی می‌باشد. شرف‌الدین یزدی آن را «دره» نامیده است و از نوشته او معلوم می‌شود که حاکم درواز شاه جلال‌الدین نام داشته، در آنجا قلعه‌ای هم موجود بوده است. شاه نامیده شدن حاکم درواز نیز جالب است. شاید این به تاجیک بودن آن دلالت نماید. علاوه بر این، می‌خواند درواز را در «روضه الصفا» «دروازه» گفته است.
- ۳۸- همان جا. - ص ۴۱۰ (ورق ۱۹۵ ب).
- ۳۹- همان جا. - ص ۴۱۰-۴۱۱ (ورق ۱۹۵ ب- ۱۹۶ آ).
- ۴۰- همان جا. - ص ۴۱۱ (ورق ۱۹۶ آ).
- ۴۱- شریف‌اف ع. - ختلان در عهد تیموریان، تاجیکستان - دوشنبه، شماره ۴-۶، ۲۰۰۴، ص ۱۸-۱۹.
- ۴۲- شرف‌الدین علی یزدی - ظفرنامه، مرتب آ. ارون‌بایف. تاشکند: فن، ۱۹۷۲. - ص ۴۱۱ (ورق ۱۹۶ آ).